

العُرَاضَةُ فِي حِكَايَةِ السَّلْجُوقِيَّةِ

● دکتر عبدالرسول خیراندیش
عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

مغفور و امام فاضل همراه است و شیعه بوده؛ در سال ۷۴۳ هـ. در گذشته و کتاب خود را در دهه‌های نخستین قرن هشتم هجری نوشته است. کتاب او درباره تاریخ سلجوقیان بزرگ یا سلجوقیان عراق است که در سال ۵۹۹ با قتل طغرل سوم منقرض شدند. بدین ترتیب خیلی ساده می‌توان دلیل استفاده‌اندک از این کتاب را دریافت زیرا برای تاریخ سلجوقیان منبعی اصیل به‌شمار نمی‌آید. نویسنده که اطلاعات چندانی هم درباره او نداریم، محتوای کتاب خود را با استفاده از منابع معروف و مشهور تاریخ سلجوقیان و یا منابع عمومی تاریخ قرون پنجم و ششم هجری فراهم آورده و لذا مطلب خاصی در قیاس با منابع متقدم ندارد. البته تا حدی می‌توان آن قسمت از کتاب را که درباره جدال آخرین سلجوقیان با خوارزمشاهیان است از این نظر مستثنی کرد.

در این کتاب به نحو اختصار تاریخ سیاسی سلجوقیان از ابتدا تا انتها بر مدار سلاطین بزرگ آن سلسله آورده شده است. شعب سلجوقیان در کرمان و شام و روم و یا اتابکان فارس و آذربایجان مورد توجه قرار نگرفته‌اند مگر آن که در مدار همان سلاطین اصلی سلجوقی بوده باشند. تا حدودی سلجوقیان خراسان در اینجا موقعیتی متفاوت یافته‌اند.

کتاب العُرَاضَةُ فِي حِكَايَةِ السَّلْجُوقِيَّةِ، به زبان فارسی نوشته شده و تا حدودی نثر مصنوع و متکلف دارد. در مواردی و به خصوص در صفحات آغازین و خطبه کتاب، عبارت‌پردازی‌ها و هنرنمایی‌های ادیبانه درک مقصود اصلی نویسنده را از نظر دور می‌سازد. اما به هرحال به عنوان اثری از زبان فارسی می‌تواند برای محققان



■ العُرَاضَةُ فِي حِكَايَةِ السَّلْجُوقِيَّةِ

■ محمد بن محمد نظام الحسینی

■ کارل زلهایم، قاهره، مطبعة المعارف، ۱۳۲۶ هـ. ق / ۱۹۰۸ م.

(۱۹۱ ص کل - ۴۵۱)

یکی از منابع تاریخی کمتر شناخته شده در زبان فارسی کتاب العُرَاضَةُ فِي حِكَايَةِ السَّلْجُوقِيَّةِ، نوشته محمد بن محمد بن عبدالله بن النظام الحسینی است. نویسنده که نامش با عناوین وزیر

نویسنده در سال ۷۴۳ هـ. در گذشته و کتاب خود را در دهه‌های نخستین قرن هشتم هجری نوشته است. کتاب او درباره تاریخ سلجوقیان بزرگ یا سلجوقیان عراق است که در سال ۵۹۹ با قتل طغرل سوم منقرض شدند. بدین ترتیب خیلی ساده می‌توان دلیل استفاده‌اندک از این کتاب را دریافت زیرا برای تاریخ سلجوقیان منبعی اصیل به‌شمار نمی‌آید

داشته که چرا در زمان پادشاهی الجایتو یا ابوسعید، یعنی سه دهه اول قرن هشتم هجری چنین کتابی نوشته شده است. البته اگر در مجموعه یک تاریخ عمومی مانند جامع التواریخ یا پیش از آن طبقات ناصری با قریب به نوشتن العراضه، تاریخ گزیده را در نظر بگیریم و یا به کتاب مجمع الانساب شبانکاره‌ای نظر داشته باشیم توجه به تاریخ سلجوقیان محل پرسش نخواهد بود. اما از میان همه دولت‌ها به سلجوقیان پرداختن تفسیری را طلب می‌کند. زیرا به هر حال مورخ باید بتواند آن را در کلیت عصر مغول و در تاریخ‌نگاری آن دوره قرار دهد. حسینی خود علت پرداختن به تاریخ‌نگاری را فراغتی دانسته که در نتیجه آشفتگی اوضاع برایش فراهم آمده بود و نیز نقضی که در کتابی در باب سلجوقیان دیده بود:

«و چون احیاناً از مداومت بر محنت معضلات شرعی و فکر در کشف مشکلات عقلی ملالت روی می‌نمود و مذاق طبع رعنا از مرارت شربت عنار زوی جلاوت... می‌کرد... کتب تاریخ گذشتگان و نسخ قصص متقدمان مطالعه می‌کرد و بر حسب اشارت فاعتبروا یا اولی الابصار از آن وقایع حساسی برمی‌گرفت و جراحت خاطر مرید و دل درد رسیده را بامید نوید مرهمی می‌نهاد... حیث الاتفاق نسخه‌ای از تاریخ آل سلجوق که در قرون ماضیه و عهود خالیه در اعلاء اعلام مسلمانی و نصب رایات جهانبانی آثار کسری را منسوخ گردانیدند و عقد اجبار از اخبار آثار معدلت فریدون منسوخ و به مساعی جمیل جهت ادخار اجر جزیل رسوم و قواعد ملاحظه مجاهیل و فسقه مخازیل که عصابه... به پیشانی ادبار بسته بودند... و چون در آن اجزاکه مؤلف یکی از افاضل احرار و مصنف یکی از ائمه فضل شعار بود تأمل کرد و گرد فراز و نشیب او و آخر مطلع و مقطع و قوادم و خوافی آن برآمد یافت که مختیم آن کتاب حال پادشاهی سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه... بود و آن فاضل هنرپیشه بر صفحه آن اوراق چنان نگاشته که این پادشاه آخر سلاطین آل سلجوق بوده و عقب آنک این سلطان نامدار و نافذ فرمان نیکوکار پای در رکاب ریاب آورده و عنان جان راسوی کشور آن جهان تافت... آفتاب دولت آن خانواده سلطنت، روی به مغرب انقراض نهاد و ماه سعادت آن دودمان معدلت در آسمان اقبال و رفعت به بلاء شاق و محاق فراق مبتلا شده و به خبر متواتر معلوم بود و به واسطه مطالعه تواریخ بر لوح دل مرقوم که بعد از آنک این سلطان کامران با ترگ مرگ چار و ناچار دو چار خورد قریب به هشتاد سال دیگر سلاطین آن خاندان بر میدان این جهان بر بیکران نعار فرمان

ادبیات فارسی قابل توجه باشد. مصحح کتاب، کارل زلهایم، سه مقدمه به زبان ترکی و خط عربی برای آن نوشته است. مقدمه اول در دو صفحه علت اقدام به انتشار این کتاب را علاقه‌مندی عمومی به اخبار گذشتگان ذکر کرده و از همکاری بعضی از رجال ترک در این زمینه سخن گفته و جالب آن است که از مدرسه ایرانیان نیز سخن به میان آورده و تاریخ ۲۸ تموز ۱۹۰۸ برابر با ۲۸ جمادی‌الآخر ۱۳۲۶ هـ. ق. را در امضای مقدمه و با ذکر کشور مصر قرار داده است.

در همان سال در قاهره، این اثر چاپ شده و هم این مقدمه و هم دو مقدمه دیگر به زبان ترکی هستند.

در مقدمه دوم زلهایم به شرایط تاریخی زمان تألیف کتاب، از نظر اوضاع سیاسی و تاریخ‌نگاری پرداخته و در آن (مقدمه) می‌توان تأثیرات پدیده پان‌ترکیسم را دید. آن هنگام، یعنی آغاز قرن بیستم، جنبش پان‌توران در عثمانی افول کرده بود و نهضت ترکان جوان تازه پا می‌گرفت. در آن زمان مشروطه عثمانی متزلزل بود و مصطفی کمال پاشا نهضت ترکان جوان را توسعه می‌داد. با این حال امپراتوری عثمانی در آخرین سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول همچنان پابرجا می‌نمود. لذا عنایت به تاریخ سلجوقیان به عنوان قدم اول حضور ترکان در آناتولی مورد توجه بود. مدت‌ها بود که تحقیق درباره قبیله «کایی» یعنی قبیله‌ای که گفته می‌شود عثمانی‌ها از آن برخاستند مورد توجه محققان ترک واقع شده بود و این امر توجه به تاریخ ترکان را بیشتر کرد. به علاوه دولت عثمانی که با جهاد در آناتولی شکل گرفته بود بالطبع به دولت سلجوقیان روم و پیش از آن سلجوقیان ایران (سلجوقیان بزرگ) توجه داشت. این توجه بعد از سقوط عثمانی کم شد و بعدها بود که بار دیگر توجه به سلجوقیان از سر گرفته شد.

این توضیح مختصر می‌تواند اشاره‌ای به انگیزه اقدام به تصحیح و چاپ این کتاب در آغاز قرن بیستم باشد رواج زبان عربی و فارسی نیز در قلمرو عثمانی‌ها عادی بود و لذا مقدمه سوم زلهایم توضیحات لغوی قابل توجهی درباره این کتاب دارد. در اشاره به زبان فارسی چاپ این کتاب در مصر و نیز همراهی مدرسه ایرانیان خود نکته قابل توجهی است. نیز نباید از نظر دور داشت که آن هنگام هنوز منابع کافی برای تاریخ سلجوقیان تصحیح و ارائه نشده بود.

هر چند چنین نکاتی می‌تواند تا حدی روشنگر انگیزه اقدام به تصحیح و چاپ این اثر باشد. اما برای نگارنده این پرسش وجود



►
میل و مقبره ارسلان جاذب،
قرون ۴ و ۵ هجری، سنگ بست،
فریمان

ابوسعید بهادر خان در سال ۷۳۶ آشوب و کشمکش سراسر دولت ایلخانی که حدود و وسعت آن مشابه دولت سلجوقیان بود را دربرگرفت. این دولت هر چند از بی ثباتی به دورشانی به دور نبود اما با توجه به قلعه و قلعه و قمع اسماعیلیان جدال با مملوکان که به جای ایوبیان و فاطمیان در مصر و شام شده بود با سلجوقیان شباهت هایی داشت.

حسینی، خوارزمشاهیان را به دیده نکوهش می نگرد و لذا بیش از ایلخانان تنها دولت قابل توجه که آرزویی را برانگیزد سلجوقیان می داند. لذا در حسرت قدرت و عظمت آنان است. نیز او به عنوان یک اهل قلم و دیوانی، عصر پرشکوه نظام الملکی را مانند هر دبیری می ستاید. او از رنج و مرارت خود در کسب علوم سخن می گوید (ص ۵) و سپس شرحی جانگداز از آشفتگی روزگار و نابسامانی اوضاع و برگشتن بخت و زوال عدل و انصاف به دست می دهد (ص ۹-۴) که این فقط با همان عصر ایلخانان رقیب انطباق دارد. شرح وقایع این ایام را آثاری چون مطلع سعدین و تاریخ شیخ اویس گزارش کرده اند.

بر اساس آنچه آمد... دیدگاه حسینی، مؤلف العراضه را باید حاصل آن دانست که در واکنش در قبال مصائب عصر خویش، یک دوره آرمانی پشت سر گذاشته، یعنی تا عصر سلجوقیان را آرزو کرده است. او نه به عنوان یک مورخ بلکه در کسوت یک دیوانسالار فصلی دیگر بر تاریخ نگاری ایران عصر مغول و نوعی دیگر از تاریخ نگاری را پدید آورده است. در حقیقت او از درد دل و شکایت از روزگار به مردمان عصر خویش و پس از آن عرضه می کند.

سوار بوده اند و سوار سلطنت در ساعد دولت شان استوار و بعد از انقراض ایام عمر پادشاه کشورستان طغرل بن ارسلان خیاط تقدیر رب الالباب قباء فرمان روانی آن ولایة اعلی و دودمان عالی بر مقرض فنا بریده و همای سلطنت از آن آشیان آسمان مکان پریده... خواست که در زمان این فراغت بر وفق این ارادت هنگام ملامت از مطالعه علوم شریعت مجموع آن حکایت به عبارتی خوب و استعارتی مرغوب جمع کند و جامع الحساب دیوان آن سلاطین کامگار و حکام دولت یار... با شارت مستوفی مبارک قدم قلم و تقدیر دلپذیر دبیر ضمیر پردازد...» (ص ۱۱-۹)

در دنباله سخن، او از ضعف دانش خود درین باره سخن می گوید اما می افزاید که به هر حال آن را لازم می داند که بنویسد. به هر حال این نشان می دهد که تا چه اندازه به خاندان سلجوقی ارادت داشته است. او در اثر خود اشاره ای به سلجوقیان روم ندارد. این دولت تا اواخر قرن هفتم عمر کرد و مدتی از عمر خود را با مغولان گذراند.

حسینی ذکری از این دولت نمی کند و نیز در اثر خود هیچ شاه و دولتی را مدح نکرده و کتاب خود را نیز به دربار و دولتی تقدیم نموده است. این امر از یک سو نشان می دهد که در زمان نوشتن این کتاب یا دولتی پر قدرت در کار نبوده و یا دولتی مطابق عقیده و آرزوی او وجود نداشته است.

این استنباط را اگر با این مطلب همراه کنیم که او سخت از آشفتگی اوضاع زمانه می نالد نشان می دهد که او اثر خود را در زمان کشمکش قدرت میان ایلخانان رقیب نوشته است. پس از مرگ